

## حاج میرزا آقاسی

-۱۰-

صدارت حاجی میرزا آقاسی برای عده‌ای از رجال با استخوان و سرشناس از قبیل المہیار- خان آصف الدوله و منوچهرخان معتمد الدوله و میرزا نصرالله صدرالممالک اردبیلی که خود را مقدم بر او میدانستند غیر قابل تحمل و ناگوار بود و این جمع به تصور اینکه دورهٔ زمانداری حاجی دیری نخواهد پایید صبر و شکیبایی پیش گرفتند و مدتی را با او مماشات کردند. اما رفته رفته به اشتباه خود واقف گردیدند و به همهٔ آنان ثابت و مدلل شد که حاجی آنچنان چم محمد شاه را به دست آورده است که خیال بر کناری او هیچگاه به فکر پادشاه قاجار خطور نخواهد کرد. منوچهر خان معتمدالدوله از جمله کسانی بود که پیوسته اوقات کبادهٔ صدارت میکشید و از آنجائی هم که پس از فوت فتحعلیشاه خدمات شایانی نسبت به محمد شاه انجام داده بود انتظار داشت که شاه قاجار زحمات و مجاهدات او را در نظر بگیرد و ویرا به مقام صدارت برگزیند.

چندتن از طرفداران معتمدالدوله<sup>۱</sup> یعنی ملک قاسم میرزا و محمد طاهرخان نزوینی و میرزا نظرعلی حکیمشاهی به منظور تفویض مقام صدارت به او تلاش و فعالیت میکردند<sup>۲</sup> ولی اقدامات آنان به نتیجه نرسید. منوچهرخان چون از هر طرف تیرش به سنگ خورد ظهور سید علیمحمد- باب را مفتنم دانست و به فکر افتاد که با تقویت پیروان باب عرصه را به حاجی میرزا آقاسی تنگ و وسایل سقوط او را از مقام صدارت فراهم نماید. قبل از شرح عملیات باب و پیروان او اقدامات متقابل حاجی میرزا آقاسی بی‌مناسبت نیست که سرگذشت منوچهرخان معتمدالدوله بطور اختصار برای خوانندگان توضیح داده شود.

منوچهرخان معتمدالدوله از اسرای ارامنهٔ تفلیس و از محترمین گرجستان بود و در زمان فتحعلیشاه از محارم و مشاوران درجه اول دربار ایران بشمار میرفت. فتحعلیشاه وی را چون مقطوع‌النسل و دارای استعداد و لیاقتی بسزا بود به سمت ایچ آقاسی باشی و خواجه باشی حرمسرای سلطنتی برگزید<sup>۳</sup> پس از فوت میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی ملقب به معتمدالدوله که روز دوشنبه پنجم ذی حجه ۱۲۴۴ هـ. ق. اتفاق افتاد منوچهرخان ایچ آقاسی باشی معتمدالدوله لقب گرفت. <sup>۴</sup> احمد میرزا عضدالدوله میگوید: «عقل و دولت و کفایت منوچهرخان معتمدالدوله از عهدهٔ تحریر خارج است و شأن او طوری بود که اکثر اوقات در کارهای بسیار عمدهٔ دولتی طرف مشورت خاقان واقع میشد.»<sup>۵</sup> عباس میرزا نایب السلطنه و میرزا ابوالقاسم قائم مقام هر دو برای منوچهرخان معتمدالدوله احترام خاصی قایل بودند. قائم مقام درگیر و دار جنگ دوم ایران و

۱- در دورهٔ سلاطین قاجاریه نه نفر از رجال وقت به لقب معتمدالدوله ملقب بوده‌اند.  
 ر.ک. به مقالهٔ نویسندهٔ این سطور تحت عنوان «معتمدالدوله‌ها» مندرج در شمارهٔ اول سال  
 دهم مجلهٔ یقما. ۲- ناسخ‌التواریخ مصحح جهانگیر قائم مقامی، دورهٔ قاجاریه، جلد  
 دوم ص ۱۶۷ ۳- روضه‌الصفای ناصری، چاپ خیام جلدنهم، ص ۶۲۹ ۴- ناسخ‌التواریخ  
 جلد اول ص ۲۵۶ ۵- تاریخ عضدی چاپ کوهی کرمانی ص ۲۳

روسیه باتوجه به نفوذ و تأثیر کلام او در فتحعلیشاه ضمن نامه‌ای از مشکلات مالی عباس میرزا شکایت و تلویحاً از او تقاضا میکند وسیله‌ای برانگیزد که شاه لثیم الطبع قاجار بیه مبلغی پول برای تأمین نیازمندیهای قشون به آذربایجان بفرستد. اینک نامه قائم مقام :

«مخدوم مهربان من عالیجاه مقرب الحضرت‌العلیه آقاالبیک از حضرت سپهر رفعت نواب ولی‌النعمی نایب السلطنه‌العلیه روحیفداه روانه آن حضرت بود ومراسم مؤالفت ومرادوت مقتضی تحریر صحیفه افتاد ودرطی نگارش صحیفه عهد صحبت برادرانه دیرینه مرا یاد آمد و رسم الفت دوستانه ایام وصال به خیالی که عهد جوانی بود وهنگام کامرانی . فراغت داشتیم ، امنیت بود و راحت میگردیم درحالتی که از یاد آن حالها، تن همه نشاط بود وجبان همه انبساط ..... لشکر ارس از دوسه سمت ارس رو آورد . عمله شاه سیورسات و جیره میخواست ، قشون شاه مواجب و راتبه . گرانی ولایت را خراب کرده ، مالیات از مملکت وصول نمیشود ، از شاه پول نمیرسد ، قشون بی پول جنگ نمیکند . دشمن بی جنگ از پیش به در نمیروند و اگر اندک غفلت در این حالت رودد نزد خدا وسابۀ خدا در عذاب وعقاب خواهیم بود . لابد درد دل رانا گفته گذاشتم واحوالات را محول به تقریر اونمودم . بپرسید آگاه است . والسلام.» ۱

فتحعلیشاه که حاضر نشد احتیاجات پولی عباس میرزا را در اثنای جنگ مرتفع نماید سرانجام ناچار شد که در شعبان ۱۲۴۳ هـ . ق. به عقد معاهده ننگین ومنحوس ترکمان جای تن در دهد وعلی‌الحساب مبلغ هشت کرور که هر کروری معادل پانصد هزار تومان بود بوسیله همین منوچهرخان گرجی برای ژنرال پاسکویچ روسی بفرستد . ۲

\*\*\*

طبق معاهده ترکمان جای مقرر گردید که دولت ایران مبلغ ده کرور تومان بعنوان غرامت به دولت روسیه بپردازد وضمناً قرار شد که هشت کرور تومان این پول بلادرنگ پس از امضا و مبادله قرارداد مورد سخن پرداخت شود . جهانگیر میرزامینوبس : مبلغ شش کرور تومان بوسیله منوچهرخان معتمدالدوله فرستاده شد ومقرر گردید که دو کرور دیگر را هم خود عباس میرزا بپردازد . خوی و اورمیه همچنان بعنوان وثیقه و کروگان در تصرف روسها باقی ماند تا این دو کرور پرداخت شود ، ۳ ، بعد که فتحعلیشاه از نابسامانی اوضاع عباس میرزا مستحضر گردید يك کرور دیگر هم بوسیله ملك قاسم میرزا و محمد ظاهر خان قزوینی به آذربایجان فرستاد و اورمیه از رهن بیرون آمد . ۴ . کرور هشتم را هم عباس میرزا بوسیله فروش طلا وجواهر آلات و کسر نصف حقوق سالیانه فرزندان و اعضای دستگاه خود و همچنین دریافت دویست هزار تومان از دولت انگلیس درمقابل حذف مواد سه وچهار پیمان ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴ مطابق با ۱۲ ذیحجه ۱۲۲۹ هـ . ق تهیه وتأمین نمود وخوی را از رهن خسارج کرد ، ۵ بموجب این معاهده اخیرالذکر انگلیسها موظف بودند که سالیانه دویست هزار تومان به دولت ایران بپردازند ودر این موقع حساس که دولت ایران تحت فشار روسهای تزاری بود با زیرکی و زرنگی مواد سه و

۱- منشآت قائم مقام مصحح جهانگیر قائم مقامی ص ۱۱۰ - ۲- ناسخ التواریخ ، جلد اول ص ۲۳۳ وروضه‌الصفای ناصری جلد نهم ص ۶/۶۸۵ - ۳- تاریخ نو ص ۱۰۹ .  
 ۴- تاریخ نو صفحات ۱۱۳ و ۱۱۴ . ۵- تاریخ نو صفحات ۱۱۴ و ۱۱۵

چهار قرارداد مزبور را لغو و از انجام این تعهد شانه خالی کردند<sup>۱</sup>.

پس از قتل گریبایدوف وزیر مختار روسیه در تهران که بتاريخ سوم شعبان ۱۲۴۴ اتفاق افتاد خسرو میرزا پسر عباس میرزا به معیت میرزا محمدخان امیرنظام زنکینه و چند تن دیگر برای عذرخواهی به پترزبورگ رفت و نیکلای اول امپراطور روسیه يك كرور از دو كرور باقی مانده را پیشکش قدم او نمود و ضمناً موافقت کرد که يك كرور باقیمانده را دولت ایران پنج سال دیگر بپردازد. ۲ انقضای این مهلت مصادف شد با فوت عباس میرزا و اوایل ولیعهدی محمد میرزا. ولیعهد جدید بدستکاری میرزا ابوالقاسم قائم مقام دوسال دیگر از روسها مهلت گرفت و این دو سال که منقضی گردید حاج میرزا آقاسی در اثر فشار کنت سیمونینج وزیر مختار روسیه مبلغ ۲۹۰۸۴ تومان و کسری از این بابت بشرح زیر بر سر منوچهر خان معتمدالدوله حکمران فارس حواله صادر نمود:

« خدمت مقرب الخاقان معتمد الدوله عرض میشود که باز بابت قسط اول کرور آخرین از وجه عهدنامه مبارکه !!! موازی ۲۳۷ ، ۲۴ ، مقال ویک نخود طلا باقی است زحمت کشیده مبلغ ۲۹۰۸۴ تومان و چهار هزار دینار در وجه جناب جلالت و نبالت نصاب غراف سیمونینج وزیر مختار دولت بهیبه روسیه کارسازی نمائید که برات دیوان همایون بجهت سند خرج شما صادر خواهد شد تحریراً فی روز بیست و پنجم شهر جمادی الاول سنه ۱۲۵۲ ع.»

حاجی میرزا آقاسی در دورهٔ صدارت خود بهمجهت یکصد و هفتاد هزار تومان از بابت این يك كرور پرداخت و سیصد و سی هزار تومان دیگر باقی ماند. دولت روسیه از مطالبهٔ این مبلغ هم بموجب معاهدهٔ محرمانه ۱۸ محرم ۱۲۷۱ مطابق با دوم سپتامبر ۱۸۵۴ که قرار شد دولت ایران بيطرف بماند صرف نظر کرد.<sup>۳</sup>

معتمدالدوله گرجی در اواخر سلطنت فتحعلیشاه به حکمرانی کیلان منصوب گردید و در همین اوان (اواسط ربیع الاول ۱۲۴۸) میرزا ابراهیم مسیحی برادر معتمدالدوله از طرف ژنرال رازن به طهران آمد و در خانهٔ برادر خود سکونت اختیار کرد و بعد از انجام مأموریت از راه کیلان مراجعت نمود تا معتمدالدوله رانیز ملاقات نماید.<sup>۴</sup> پس از فوت فتحعلیشاه در اصفهان و حرکت محمد شاه از تبریز به طهران معتمدالدوله اولین کسی بود که با پرداخت مبلغ نسبتاً معتناهی احتیاجات پولی وارث تاج و تخت را بر طرف ساخت. هنگامی که اردوی سلطنتی به حوالی خرم دره رسید، منوچهرخان معتمدالدوله با هزار سوار و جماعتی از فنمکچیان کیلانی و چهل هزار تومان زرمسکوک به لشکرگاه پیوسته جبین ضراعت برخاک نهاد و پیشکش خویش را بگذازید و ملازم رکاب شد.<sup>۵</sup>

۱ - متن فارسی این قرارداد در صفحه ۵۱۰ جلد نهم روضه الصفای ناصری چاپ خیام و در جلد سوم منتظم ناصری ذیل وقایع سال ۱۲۲۹ مندرج است. برای اطلاع از نقش انگلیسها در این تاریخ رجوع کنید به فصل پانزدهم جلد اول تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس تألیف محمود محمود. ۲ - ناسخ التواریخ جلد اول ص ۲۵۷. ۳ - برای اطلاع از جریان مشروع پرداخت غرامات معاهدهٔ ترکمانچای رجوع کنید به صفحات ۲۱ تا ۳۵ شماره دوم سال اول مجله یادگار. ۴ - روضه الصفای ناصری جلد دوم ص ۴۶. ۵ - ناسخ التواریخ جلد دوم ص ۲۰.

محمد شاه بعد از ورود به طهران معتمدالدوله و فیروز میرزا نصرتالدوله برادر کبوتر خود را با جمعی سپاهی مأمور فارس کرد تاحسین علی میرزا فرمانفرما را که داعیه سلطنت داشت و برادرش حسن علی میرزا شجاع السلطنه را دستگیر نمایند. معتمدالدوله این مأموریت را بخوبی و در عین حال در فاصله کوتاهی انجام داد و به منظور جلوگیری از خونریزی و کشتار از ایزد خواست نامه‌ای به فرمانفرما نوشت باین مضمون که قوای آذربایجان را به کمک او به فارس میبرد و کار به مدعای او خواهد بود. منوچهرخان به این حیلله وارد شیراز شد و فرمانفرما و برادرش را دستگیر و تحت الحفظ روانه طهران کرد و خود به وزارت فیروز میرزا نصرتالدوله به رفق و وفق امور پرداخت. معتمدالدوله در این مأموریت گردنکشان و آشوب طلبان را سرکوب ساخت و ولیخان باغی معروف ممسنی و دو نفر از پسرهای او را به نام باقرخان و هادیخان و همچنین محمدعلیخان ایلخانی قشقائی را دستگیر نمود و به طهران فرستاد.

معتمدالدوله از میرزا ابوالقاسم قائم مقام نظر به سابقه‌ای که با او داشت صمیمانه اطاعت و فرمانبرداری میکرد اما اجرای اوامر و نواهی حاج میرزا آقاسی و تمکین در مقابل نظرات معلم سابق پسرهای نایب السلطنه برای او آنهم باخدماتی که در راه تثبیت سلطنت محمد شاه انجام داده بود مشکل و غیر قابل تحمل بنظر میرسید. البته جناب حاجی هم این موضوع را پیش بینی مینمود و منتظر فرصت بود تا در موقع مقتضی برای معتمدالدوله مایه بگیرد و او را از وزارت فارس معزول کند. اوایل سال ۱۲۵۲ ه. ق. معتمدالدوله شرحی به محمد شاه نوشت و از محمد قلی خان ایلی - یکی برادر کوچک محمد علیخان ایلخانی قشقائی شکایت کرد و او را به دزدی و شرارت متهم نمود. محمد قلی خان که بوبرده بود معتمدالدوله در صدد دستگیری او میباشد قبلاً از شیراز به طهران آمده و در اصطبل حاجی میرزا آقاسی بست نشسته بود. محمد شاه پس از وصول نامه معتمدالدوله از محمد علیخان ایلخانی بازخواست کرد و او را مورد مؤاخذه قرار داد. ایلخانی در جواب اظهار داشت که معتمدالدوله غرض ورزی نموده و گزارش خلاف واقع بعرض رسانیده زیرا محمد قلی خان مدتی است که به طهران آمده و به اصطبل صدراعظم پناه آورده است. جناب حاجی هم اظهارات ایلخانی را تصدیق نمود و بالتلیجه شاه فرمان عزل معتمدالدوله را صادر کرد. ۲

\* \* \*

رضا قلیخان هدایت مینویسد: «اگرچه معتمدالدوله منوچهرخان در دولت خاقان صاحبقران به هر گونه خدمتی تربیت یافته سیاست با ریاست جمع کرده بود و ولایت با کفایت یار ساخته ولی ... همه همش از کثرت طمع به جمع مال بود و افزودن منال چون پادشاه و الاجاه بر حالش استحضار حاصل فرمود او را عزل کرد. ۳

معتمدالدوله اواخر سال ۱۲۵۲ در چمن فیروز کوه به حضور محمد شاه رسید و پیشکشی لایق پیش گذرانیده مورد عنایت گشت. « ۴ و چند روز بعد مستقلاً « مأمور بنظم سرحد عراق عرب و عجم و حکومت خوزستان و لرستان و بختیاری و کرمانشاهان شد. « ۵ منوچهرخان در این

۱ - تاریخ نو، ص ۲۳۵/۶ و روضة الصفاى ناصرى جلد دهم ص ۱۵۸ - ۲ - فارسنامه ناصرى گفتار اول ص ۲۹۲ - ۳ - روضة الصفاى ناصرى، جلد دوم، ص ۱۸۶.  
 ۴ - ناسخ التواریخ جلد دوم ص ۴۴ - ۵ - ابضاً ص ۴۸

مأموریت نقاط قلمرو فرمانفرمائی خود را امن و آرام کرد و محمد تقی خان کنورسی بختیاری را که اعتبار او فعلاً بنام خانوادگی «کیان ارثی» خوانده میشوند سرکوب نمود و متمرّدین و فتنه جوینان خوزستان را مطیع و منقاد ساخت. یکی از نویسندگان معاصر مینویسد: «لشکرکشی منوچهر خان به خوزستان که با آن فیروزی به پایان رسید از کارهای سودمند و تاریخی دوره قاجاریان بود و پای دولت را در آن سرزمین استوار گردانید. در نتیجه آن لشکرکشی سراسر خوزستان به دست دولت در آمده فرمانروائیهای جدا جدا همه از میان برخاست. شیخ نامر که معتمدالدوله او را از فلاحیه بیرون راند آخرین شیخ بیرومند و سرکش فلاحیه بود. پس از وی آن خاندان را چندان توانائی نماند که به دولت سرکشی نمایند یا از دادن مالیات خود داری کنند.»<sup>۱</sup>

منوچهر خان رفته رفته دارای آنچنان قدرتی شد که حاجی میرزا آقاسی با آن همه نفوذی که در شاه داشت نتوانست او را از کار برکنار کند. حاج میرزا حسن خسان شیخ جابری انصاری مینویسد: «حاج میرزا آقاسی در زمان بیماری معتمدالدوله به ضدیت با او حکمرانی برای اصفهان تعیین کرد ولی حاکم جدید جرئت نمود به اصفهان برود و شش ماه در قم توقف کرد تا معتمد مرد.<sup>۲</sup> ... معتمدالدوله مردی مقتدر بود و در دوره حکومت خود در اصفهان به احیای اراضی موات و احداث قنوات همت گماشت و دولتی بسی پایان و کفایتی فراوان داشت و یکی از شعرای بذله گو در حق او چنین گفته است:

بی خایه را بقدر جهان مایه داده‌ای ما را بقدر مایه او خایه داده‌ای<sup>۳</sup>

گویینو نویسنده و محقق فرانسوی راجع به او در کتاب خود میگوید: «مردی بود مهیب و سیاستمدار و مردم هم از زیر کی او وهم از بی رحمی او میترسیدند. منوچهر خان بقدری قدرت و مکنّت به هم زده بود که محمد شاه از او حساب میبرد و روزی به او گفت شنیده‌ام در اصفهان بساط سلطنت راه انداخته‌ای و مانند شاه رفتار میکنی. معتمدالدوله بیدرنگ در جواب گفت آنچه بعرض رسیده عین حقیقت است و حکام این دولت باید شاه باشند تا اعلیحضرت همایونی شاهنشاه خطاب شوند.»<sup>۴</sup>

معتمدالدوله که در نتیجه چندین سال مأموریت‌های متوالی و لشکرکشیهای مختلف ثروت و مکنّت فراوانی به دست آورده بود آرزوی جز نیل به مقام صدارت نداشت و از هر فرصتی برای انجام این منظور استفاده میکرد. سروصدای سید علی محمد باب در شیراز مستمسک خوبی به دستش داد و او را مصمم ساخت که با تقویت باب و پیروان او حاجی صدراعظم را از صحنه سیاست خارج کند. در همین اوقات ملا حسین بشرویه برای ترویج امر باب به اصفهان رفت و با معتمدالدوله ملاقات کرد و<sup>۵</sup> در نتیجه حاکم اصفهان چند نفر مأمور به شیراز فرستاد و سید باب را به اصفهان منتقل نمود. بعضی معتقدند که «منوچهر خان معتمدالدوله در حکومت مطلقه خود با دو مانع روبرو بود: یکی خوانین بختیاری و دیگر روحانیون اصفهان. منوچهر خان خوانین بختیاری را به پول و زور و تیرنگ هر طور که بود رام کرد ولی علمای اصفهان را از عهده بر نمی‌آمد ... حاجی

۱- تاریخ پانصد ساله خوزستان بقلم احمد کسروی ص ۱۳۴/۵ - ۲ تاریخ ری و اصفهان ص ۲۶۰ - ۳ - ایضاً ص ۴۶ - ۴ - يك سال میان ایرانیان بقلم ادوارد برون ترجمه ذبیح الله منصورى ص ۱۸۸/۹ - ۵ - نسخ التواریخ جلد سوم ص ۵۷

میرزا آقاسی هم چون صوفی بود و از علمای دینی و فقها و آنها هم علمای متنفذ اصفهان دل خوش نداشت. ابتدایش نمی آمد که باب مایه وحشتی برای علما باشد اما همینکه دید نزدیک است که این فتنه به همه جاسرایت کند حکم به حبس وی داد. ۱

مؤلف تاریخ ری و اصفهان مینویسد: «سیاست معتمد این بود که در چنین موقعی بامرض شاه وسخافت وزیر و بی صاحبی ایران بوسیله دعوی باب شاید بتواند ایرانمدار شود، فرستاد او را از حبس شیراز آوردند و در برج چهلستون پنهانش کرد که خفای او از انظار مورث توهمات موهمه مردم ساده شد. ۲ معتمدالدوله از فرستادن سید علیمحمد باب به طهران خودداری نمود و به تعالیم حاجی میرزا آقاسی در این زمینه وقعی ننهاد. علمای اصفهان از این موضوع رنجیده خاطر گشتند و شکوائیه‌ای در این باب نزد حاج صدراعظم به پایتخت فرستادند و جناب حاجی در تاریخ ۱۱ محرم ۱۲۶۳ نامه‌ای در جواب به این شرح خطاب به علمای اصفهان نوشت:

«خدمت علمای اعلام و فضلاء ذوی‌المرز و الاحترام مصدع میشود که در باب شخص شیرازی که خود را باب و نایب امام نامیده نوشته بودند که چون ضال مضل است بر حسب مقتضیات دین و دولت لازم است مورد سیاست اعلیحضرت قدر قدرت فضا شوکت شاهنشاه اسلام بناه روح العالمین فداء شود تا آئینده را عبرتی باشد. آن دیوانه جاهل جاعل دعوی نیابت نکرده بلکه دعوی نبوت کرده زیرا که از روی کمال نادانی وسخافت‌رای در مقابل باب اینکه آیه شریفه فأتو بسورة من مثله دلالت دارد که مقابله يك سورة افسر محال است کتابی از مزخرفات جمع کرده و قرآن نامیده و حال آنکه لئن اجتمعت الانس والجن ان یأتوا بمثل هذه القرآن لا یأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا چه رسد به قرآن، آن نادان که به جای کهیصص مثلاً کاف، ها، جیم، دال، نوشته و بدین نمط مزخرفات و ترهات و اباطیل ترتیب داده بلی حقیقت اصول او را من بهتر میدانم که چون اکثر این طایفه شیخی رامداومت به چرس و بنگ است جمع گفته‌ها و کرده‌های او از روی نشاء حشیش است که آن بدکیش باین خیالات باطل افتاده و من فکری که برای سیاست او کرده‌ام این است که او را سه ماکو بفرستم که در قلمه ماکو حبس مؤبد باشد. اما کسانی که به او گرویدمانند و متابعت کرده‌اند مقصدند. شما چند نفر از تابعین او را پیدا کرده بمن نشان بدهید تا آنها مورد تنبیه و سیاست شوند. باقی ایام فضل و افاضت مستدام باد. ۳

حاکم اصفهان پس از وصول نامه صدراعظم به علمای آن شهر باز هم از فرستادن سید باب به مرکز استنکاف نمود ولی صفای نیت حاجی بالاخره کار خود را کرد و عزرائیل به سراغ معتمدالدوله رفت و جان او را در ربیع‌الاول سال ۱۲۶۳ گرفت. ۴ هرگاه ملک الموت مداخله نمیکرد و معتمدالدوله بدرود زندگی نمیگفت فرقه بابیه به کمک و معاضدت او که جز جاه طلبی و نیل بمقام صدارت هدف دیگری نداشت ممکن بود فتنه عظیمی بمراتب سخت‌تر از فجایع قلمه طبرسی و غایله زنجان و بلوای تبریز بیاکنند.

تمام

۱ - فتنه باب متن تألف علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه با توضیحات و مقالات بقلم عبدالحسین نوائی ص ۷۴/۵ ۲ - تاریخ ری و اصفهان ص ۲۵۸ ۳ - امیر کبیر و ایران تألیف دکتر فریدون آدمیت صفحات ۱۹۹ و ۲۰۰ ۴ - روضه الصقای ناصری جلد دهم ص ۳۱۲